

## بررسی زبان‌شناختی واژه قرآنی «کفر»

دکتر آذرتاش آذرنوش

استاد دانشگاه تهران

مریم قاسم احمد<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

(۱ - ۱۶)

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۶/۱۰

### چکیده:

کاربرد واژه‌ها در معانی حقیقی یا مجازی زمان خود از ویژگی‌هایی است که هر گوینده‌ای در کلام خویش به آن اهتمام ویژه دارد. بر این اساس، معانی‌ای که پس از ایراد سخن برای واژگان پدید می‌آید هرگز نمی‌تواند مراد گوینده آن سخن باشد و مخاطبان آن سخن نیز نمی‌توانند مفاد کلام را طبق معانی جدید واژه‌ها، استنباط کرده و به صاحب سخن نسبت دهند، بلکه باید ذهن را از معنایی که پس از ایراد سخن برای الفاظ به وجود آمده منصرف ساخت و بر مبنای معانی الفاظ در زمان ایراد سخن، مقصود گوینده را دریافت. این حقیقت در رابطه با درک و فهم واژگان قرآن کریم از اهمیت دوچندانی برخوردار است، زیرا قرآن کریم با زبان عصر نزول سخن گفته و واژگان را در معانی رایج آن زمان به کار برده است. بر این اساس پژوهش حاضر با عنایت به کاربردهای قرآنی واژه «کفر» به سیر تطور معنایی آن در زبان‌های سامی و از جمله زبان عربی پرداخته و سپس به بررسی خاستگاه واژه و ریشه‌شناسی آن می‌پردازد. علاوه بر این، دیدگاه‌های تفسیری و روایی نیز در خلال پژوهش مورد بررسی قرار گرفته و در پایان با نقد و بررسی برابر نهاده‌های واژه «کفر» در برخی از شاخص‌ترین ترجمه‌های فارسی، مفهومی دقیق‌تر برای این واژه و مشتقات آن بدست داده می‌شود. در این پژوهش دو معادل برای واژه «کفر» و مشتقات آن پیشنهاد می‌شود: نخست مفهوم ناسپاسی (نعمت و...) و دوم مفهوم انکار خداوند (نقطه مقابل ایمان).

**واژه‌های کلیدی:** کفر، زبان‌های سامی، ریشه‌شناسی، ترجمه، بررسی زبان‌شناختی

## مقدمه

آنگاه که با فرمان (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ)، رسول کرامت و هدایت مورد خطاب قرار گرفت، پرده جهل و ظلمت شکافته شد تا بشر به یمن تدبّر و تفکّر، صحیفه هدایت را بگشاید و فرامین سعادت را در آن بجوید. اما فهم و دریافت این صحیفه هدایت قطعاً لوازمی می‌طلبد که بدون در اختیار داشتن آن هرگز نمی‌توان در ساحل سعادتش رحل اقامت افکند. یکی از این لوازم، درک و دریافت مفاهیم آیات قرآن کریم، و معانی واژه‌های آن با توجه به فرهنگ زمان نزول آیات است.

از آنجا که ممکن است واژه‌ها در طول زمان و حتی در یک زمان در میان اقوام و مناطق مختلف، معانی گوناگون و متعددی داشته باشند؛ برای فهم واژگان قرآن باید معانی واژه‌ها را در عصر نزول و در قبایل و اقوام مرتبط با منطقه و فضای نزول قرآن، بدست آورد. قرآن کریم با زبان مردم عصر نزول سخن گفته (ابراهیم/۴) و واژگان را در معانی رایج آن زمان به کار برده است. (رضا، المنار، ج ۱، ص ۲۱) از سوی دیگر در قرآن کریم به طور طبیعی از واژه‌های دخیل و کلمات معرّب که قبل از نزول قرآن و بعضاً به دلیل روابط تجاری، فرهنگی و اجتماعی قوم عرب با سایر اقوام در میان مردم رایج بوده، استفاده شده است. علاوه بر آن که در قرآن کریم مطالب فراوانی در خصوص امت‌های پیشین و اقوام غیر عرب بیان شده است که در این مطالب برخی اعلام و اصطلاحات ویژه آنها استعمال شده است. به همین دلیل در مواردی که معنای کلمات معرّب و یا اصطلاحات مربوط به اقوام و ملل گذشته نامعلوم بوده و با تتبع در مفاهیم آن کلمات در زبان مرجع، مفاد آنها در عبارات قرآنی روشن می‌شود، بررسی زبان شناختی چنین واژه‌هایی ضروری می‌نماید.

پژوهش‌های واژه‌شناسی و ریشه‌شناسی در این باره به صورت ویژه، از سده ۱۹م به‌دست خاورشناسان آغاز شد. اما این موضوع به طور کلی چنین بود که می‌کوشیدند ریشه یا ترکیبات و عبارات قرآنی را در کتب آسمانی دیگر و تفاسیر آنها باز یافته، و به استناد آن ادعا کنند که قرآن کریم، ساخته دست بشر و تقلیدی از تورات و انجیل است.

این گونه قرآن ستیزی هنوز هم ادامه دارد و شاید بتوان گفت که به شدت آن نیز افزوده شده است.

خوشبختانه در موج دیگری از پژوهش‌های قرآنی، گروهی که بیشتر دغدغه علم داشتند تا تعصب، آثار شایسته‌ای پدید آوردند که اکنون مورد استفاده ما قرار گرفته است. از این میان می‌توان به دائرةالمعارف‌های زیر اشاره کرد:

- «دائرةالمعارف اسلام» (EI<sup>2</sup> = Encyclopedia of Islam)،

- «دائرةالمعارف دین» (ER = Encyclopedia of The Religion)،

- «دائرةالمعارف قرآن» (EQ = Encyclopedia of The Quran) و...

از دائرةالمعارف‌های داخلی نیز می‌توان به «دائرةالمعارف بزرگ اسلامی» و «دانشنامه جهان اسلام» اشاره کرد.

در زمینه ترجمه قرآن نیز از سده‌های نخستین اسلامی تاکنون، ترجمه‌های متعدّد به قصد انتقال معانی و مفاهیم آیات قرآن به افراد فارسی زبان و ناآشنا با ادبیات عربی به نگارش درآمده است. ایرانیان نخستین بار در میانه‌های قرن چهارم ق دست به ترجمه قرآن زدند و کارشان هم شیوه‌ای خاص داشت که بهتر است آن را معادل‌یابی بخوانیم تا ترجمه. پس از آن به تدریج ترجمه تحویل یافت. و مسیر تحویل آن چنین بود که از یک سو واژه‌های عربی فزونی می‌یافت، و از سوی دیگر دستور زبان فارسی در آنها بیشتر مراعات می‌شد. اما طی ۸۰۰-۹۰۰ باری که دانشمندان از آغاز تاکنون به ترجمه قرآن دست زده‌اند، از یک سو عدم معادل‌یابی دقیق برای تمامی واژگان به زبان فارسی، و از سوی دیگر بروز اشتباه در برخی از ترجمه‌ها و تکرار آن در سایر ترجمه‌ها، امکان دستیابی به درک و دریافتی صحیح و دقیق از واژگان قرآن کریم را با مشکلاتی همراه کرده است؛ مراجعه به ترجمه‌های کهن و جدید قرآن نشان می‌دهد که مترجمان ما علی‌رغم اهتمام فراوانی که در ترجمه این متن مقدس از خود نشان داده‌اند، در موارد متعدّدی معادل‌های دقیق و درستی برای واژگان قرآنی بدست نداده‌اند و گاه چنان این برابر نهاده‌های نادرست تکرار می‌شوند که به عنوان مفهوم قطعی واژه در نظر گرفته



- ۱- فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ... (آل عمران/۱۰۶)  
۲- هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ... (فاطر/۳۹)

جستجو در منابع لغوی، ما را به این حقیقت سوق می‌دهد که این واژه در اصل بر معنای پوشش و ستر دلالت دارد.

پس بهتر آن است که تقابل معنایی کفر و ایمان را به کناری نهاده، در جستجوی مفاهیم اولیه و سپس تطور معنایی «کفر» برآییم تا بتوانیم مفاهیم واقعی کاربرد این واژه را در قرآن کریم به دست آوریم.

#### واژه «کفر» در قاموس‌های عربی

از میان معانی ذکر شده در کتاب العین (نزدیکترین قاموس عربی به زمان نزول قرآن) مفهوم پوشاندن و پنهان کردن مفهوم غالبی است که برای این واژه، ذکر شده است. روایات و شواهد شعری مختلفی که کتب لغت برای این واژه ذکر کرده‌اند، نظر خلیل را تأیید می‌کند؛ چنانچه در این بیت شعر "تهذیب" نیز می‌بینیم:

فَوَرَدَتْ قَبْلَ انْبِلَاجِ الْفَجْرِ      وَابْنُ ذُكَاةٍ كَامِنٌ فِي كَفْرِ

او پیش از سپیده دمان فرا رسید. و آن هنگام، صبح هنوز در درون «کفر» پنهان بود.  
«ابن ذکاء» یعنی صبح، و عبارت «کامنٌ في کفر» یعنی آنچه که در تاریکی شب پنهان بود.

صاحب "مقایس" نیز از بیت زیر در تأیید مفهوم پوشاندن مدد جسته است:

حَتَّىٰ إِذَا أَلْقَتْ يَدًا فِي كَافِرٍ      وَ أَجَنَّ عَوْرَاتِ الثُّغُورِ ظَلَامُهَا

(الزوزنی، معلقة لبید، ص ۱۱۱، ب ۶۵)

تا آن که [خورشید] دست به دامن شب (= سیاهی پوشنده) فرو برد و سیاهی‌های آن مرزهای پر خطر را پنهان کرد.

در قرآن کریم نیز واژه «کفار» به معنای کشاورزان استعمال شده است:

كَمْثَلِ غَيْثٍ اَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ (حدید/۲۰).

در روایتی، ابو عمران جوینی در خصوص عبارت: كَفَّرَ عَنْهُمْ سَبِّئَاتِهِمْ (محمد/۲)، روایتی را مبنی بر عبرانی بودن واژه «کفر» و به معنای «مَحَا عَنْهُمْ» نقل می‌کند (سیوطی، ۱۳۶۲، ۴۱).

- برای دریافت مفهوم جامع و کاملی از این واژه، معانی به‌کار رفته در کتب لغت (العین؛ تهذیب؛ جمهرة؛ مقایس؛ قاموس؛ تاج؛ لسان؛ EQ, EI<sup>2</sup>) را از نظر می‌گذرانیم:
- ۱- تقابل کفر با شکر، چرا که کافر، نعمت خدا و آیات و نشانه‌های او را می‌پوشاند و با ناسپاسی از آنها سرباز می‌زند (العین؛ تهذیب؛ جمهرة؛ مقایس؛ قاموس؛ تاج؛ لسان؛ EQ, EI<sup>2</sup>)
  - ۲- تقابل کفر با ایمان، چرا که بی‌ایمانی حق را می‌پوشاند (العین؛ تهذیب؛ جمهرة؛ مقایس؛ قاموس؛ تاج؛ لسان؛ EI<sup>2</sup>)
  - ۳- پوشیدن لباس روی زره، (چرا که در این حالت لباس زره را می‌پوشاند. در مورد چنین فردی «قد کفر درعه» گفته می‌شود؛ البته به مردی که با سلاح، خودش را می‌پوشاند نیز مکفر می‌گویند) (همان)
  - ۴- قیری که برای پوشاندن کشتی استفاده می‌شود (العین؛ تهذیب؛ لسان)
  - ۵- شب و دریا، (به شب از آنجا که روشنایی را می‌پوشاند، کافر می‌گویند. شاهد این سخن شعر لیبید است که در صفحه ۵ آورده شد. به نهر بزرگ نیز چون خشکی‌ها را می‌پوشاند، کافر می‌گویند.) (العین؛ تهذیب؛ جمهرة؛ مقایس؛ قاموس؛ تاج؛ لسان؛ EQ, EI<sup>2</sup>)
  - ۶- روستاهای دور از شهر و تمدن را «کفر» و «کفور» می‌گویند؛ مانند: کفر توثا و کفر ابیا... البته شاید هم از آن جهت که دوری مسافت، این روستاها را از چشم می‌پوشاند، این‌گونه نامیده شده‌اند (همان)
  - ۷- کشاورزان، (عرب‌ها به کشاورزان کافر می‌گویند چرا که آن‌ها بذر را در زمین مخفی می‌کنند) (همان)
  - ۸- پوشاننده گناهان، (در روایات از روزه، صدقه و مواردی این چنین، به «کفاره» و «کفارات» تعبیر شده است، چرا که کفاره، چیزی است که به واسطه آن، گناه پوشانده می‌شود (همان)

۹- پوشاننده نعمت (کفران)، (همان)

۱۰- برائت، (کتب لغت از «کفرت» در آیه: «إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلِ» (ابراهیم/۲۲)، به برائت تعبیر کرده‌اند (همان).

### واژه «کفر» در زبان‌های سامی

تقریباً همه دانشمندان گذشته برای ریشه «کفر»، معنای پوشاندن پیشنهاد کرده‌اند (To conceal a thing، To cover) (نک: مثلاً: مشکور)؛ در زبان عبری کفر (KPR)، در آرامی (kepar) و در سریانی (kpar) (به معنی پوشاندن و مخفی کردن) آمده است. در مندایی (kpf) به معنی شستن و زایل کردن ذکر شده است. واژه کفر در هزوارش (KPRWN+tan) به معنای انکار و رد کردن آمده است (همان).

«دائرةالمعارف اسلام» معنای اولیه نهفتن (obliterating) و پوشش (covering)، و بعدها معنای پنهان کردن احسان (ناسپاسی) (concealing benefits) را در اشعار کهن عرب و پس از آن در قرآن برمی‌شمارد اما تحولات بعدی را احتمالاً متأثر از سریانی و آرامی می‌داند (EI<sup>2</sup>).

«کَفَرَّ» در آرامی، سریانی و عبری به معنای پوشاندن و مخفی کردن، آمده است (مشکور/۲)

جفری (۱۳۸۶: ص ۳۶۰)، واژه «کفر» را در اصل به معنی پوشیدن و پنهان کردن می‌داند و بر همین اساس نیز آن را با معادل‌هایی در آرامی و سریانی مطابق می‌داند. کَفَّرَ (kaffara) در عبری به معنای پاک کردن گناه یا معصیت و در سریانی (kipper) آمده است (سفر حزقیال، ۲۰/۴۲ و ۲۰/۴۵).

### ریشه شناسی

جفری (۱۳۸۶: ص ۳۶۰)، واژه «کفر» را دارای کاربردی عام، و به طور قطع عربی می‌داند، اما بر این باور است که به عنوان یک اصطلاح دینی خاص، از کاربردهای

خارجی تأثیر پذیرفته است. علاوه بر این، احتمال می‌دهد که صورت کافر به معنای بی‌ایمان و کفر به معنای بی‌ایمانی، مستقلاً از عبری و سریانی گرفته شده باشد. ریکمنس نیز به وجود کافر و کفر در کتیبه‌های ثمودی به صورت نام خاص اشاره دارد (همان: ص ۳۶۱) و هوروویتس معتقد است که صیغه کفاره به صورت مستقیم از یهودیان گرفته شده است (همانجا).

در این میان هرتسفلد، هوروویتس و توری، زبان عربی را در کاربرد واژه کفاره تحت تأثیر شدید جامعه یهود می‌دانند (همانجا) و پاتز و مینگانا تأثیرات متعلق به استعمال واژه کفاره را با منابع مسیحی مرتبط می‌دانند (همانجا).

واژه «کفر»، به همین صورت و با مفهوم ناسپاسی و بی‌ایمانی در عبری (kopar) و سریانی (kopuruta) نیز آمده است (همانجا)؛ تقریباً تمام منابع «کفر» را به عنوان ریشه این واژه در نظر گرفته و سایر کاربردهای آن را از همین واژه مشتق دانسته‌اند. (العین، تهذیب، لسان،....).

از دیگر اشکال کاربردهای این واژه کَفَر می‌باشد (به معنای بخشیدن) که، در آرامی به صورت (kpr)، در پالمیری (KPRW) در نبطی (KPR) آمده است. علاوه بر این صورت کافر و کفور در سریانی و مندایی نیز (kapura) و (kopura) دیده شده است (همان).

### معانی قرآنی

اکنون پس از بررسی نظر پیشینیان و معاصران در خصوص مفهوم واژه «کفر» شاید بتوان مفاهیم به‌کار رفته در "قرآن کریم" را بررسی کرد.

پس از مقایسه بیش از ۵۰۰ مورد کاربرد واژه «کفر» و مشتقات آن در "قرآن کریم" در می‌یابیم که، این آیات از دو حال خارج نیستند؛ این واژه با مشتقاتش در قرآن کریم در دو مفهوم ناسپاسی: *الْمُ تَرِ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ* (ابراهیم/۲۸)، و در تقابل باایمان: *فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ...* (آل عمران/۱۰۶)، به‌کار رفته است. البته مفهوم پوشاندن هم در چند جا قابل توجه است؛ اما از



آنجا که مفاهیم ناسپاسی و بی‌ایمانی هر دو بر پایه معنای پوشاندن استوارند، ما به همان دو دسته اشاره می‌کنیم؛ زیرا در مفهوم ناسپاسی، از آن جهت که فرد، نعمت‌های الهی را پنهان داشته و زبان به شکر باز نمی‌کند، مفهوم پوشاندن، هویداست چنانکه بنا به گفته بیضاوی (۲۶۱/۵)، واژه کفور از ماده «كَفَرَ» شدت کفر را نشان می‌دهد و بر انسانی دلالت می‌کند که تمام نعماتی را که از آن بهره‌مند گردیده به فراموشی سپرده و برخلاف آن کوچکترین زبانی را که در زندگی متحمل گردیده در خاطر نگاه داشته است. در بی‌ایمانی نیز فرد، یگانگی خداوند و عظمتش را پوشانده و مخفی می‌دارد.

ایزوتسو (ص ۲۴۰) نیز عنصر اصلی واژه «کفر» را پوشاندن و نپاشیدن می‌داند؛ او همچنین معتقد است که «کفر» در بافت‌هایی که به عطا و دریافت موهبت‌ها مربوط می‌شود، به‌طور طبیعی معنای پنهان داشتن یا نادیده گرفتن نعمت‌های رسیده به انسان را پیدا می‌کند و در نتیجه مفهوم ناسپاسی می‌یابد.

گاهی در "قرآن کریم"، خداوند از سپاسگزاری خود سخن می‌گوید: *وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ* (بقره/۱۵۸) و به این حقیقت اشاره می‌کند که او هیچ عمل صالحی را بدون اجر و پاداش نمی‌گذارد و به‌طور قطع اجری عظیم برای آن، منظور می‌دارد. این اندیشه اساسی، در قرآن در قالب لفظ «کفر» بیان می‌شود: *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثَالَ حَبِّ خِلْتَانٍ فَإِنَّ رِجْلَهُ حُلَّتْ فِي الْكُفْرِ* (البقره/۲۵). گاهی خداوند فهرستی تفصیلی از نعمت‌هایی را که به انسان ارزانی داشته، به نام آیات می‌خواند و آن‌گاه اشاره می‌کند که با وجود این همه نعمت که به آدمیان عطا نموده، بیشتر آنان وظیفه خویش را که شکرگزاری است، به دست فراموشی می‌سپارند. خداوند در این آیات انسان را به علت ناسپاسی و کفران نعمت ظلوم و کفار می‌خواند: *وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ* (ابراهیم/۳۴).

"قرآن کریم" از بی‌ایمانی و بی‌اعتقادی برخی از بندگان سخن به میان می‌آورد. بی‌ایمانی این افراد تنها محدود به اعتقاد به رستاخیز نیست؛ بلکه آنها مدام در هر چیزی

که به نظرشان معقول نمی‌آید تردید می‌کنند. این ویژگی دقیقاً ضدّ ایمان است چرا که ایمان از انسان می‌خواهد که تسلیم بلاشرط در برابر فرمان‌های خدا باشد؛ این مفهوم از واژه «کفر» دقیقاً در تقابل با ایمان است. «کفر» در این حالت یعنی عدم پذیرش اصل اساسی اسلام - یعنی اعتقاد به خدا و روز رستاخیز- است. از این رو ارتباطی با واکنش عاطفی سپاس و شاکر بودن پیدا نمی‌کند، بلکه موضوع بر محور پذیرفتن یا نپذیرفتن به‌وسیله خرد آدمی استوار است: وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ وَلَا نَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ (الأنعام / ۳۰ و ۲۹).

هرچند ریشه «کفر» به این دو معنای مختلف به‌کار می‌رود، اما گاهی بسیار دشوار می‌توان مرزی قاطع میان دو معنای ناسپاسی و بی‌ایمانی کشید؛ چرا که در اندیشه قرآنی این دو معنی با هم در ارتباطند.

درحقیقت مفهوم اولیه، همان مفهوم پوشانندگی است. گاهی توسط انسان بر نعمت- های الهی پوششی قرار می‌گیرد که منجر به نادیده گرفتن آن و ناسپاسی می‌شود. گاهی نیز انسان عظمت خالق را در دل خود پوشیده داشته قدرت او را انکار می‌کند که این همان تقابل با ایمان و به معنای انکار است.

به هر حال، واژه «کفر» از آن جهت که یکی از دو معنای ناسپاسی یا بی‌ایمانی را دربردارد دارای ابهام است. در تایید این مطلب می‌توان به حدیث جالبی در صحیح بخاری (کتاب ایمان، حدیث ۲) اشاره نمود که نشانگر ابهام واژه «کفر» در ذهن مسلمانان صدر اسلام است. در این حدیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه (و آله) فرمود: «آتش جهنم را به رویا دیدم و بیشتر ساکنان آن زنانی بودند که در این جهان کفر ورزیده بودند. سؤال شد یعنی به خداوند کافر بودند؟ فرمود: نه، منظور من از کفر، ناسپاسی نسبت به شوهرانشان و ناسپاس بودن در برابر نیکی است»؛ این حدیث به خوبی بیانگر حالت تردید در فهم معنای واژه «کفر» است.

در آیات الهی بیشتر اشاره به رحمت و نعمت‌هایی است که خدا به آدمیان عطا نموده و لازمه آن شکرگزاری و سپاسگزاری از جانب بنده است. همچنین می‌تواند به معنای نشانه‌ها و مظاهر ملکوت الهی و قدرت خداوندی هم باشد؛ از این جهت دوم، انتظار می‌رود که آیات الهی، برانگیزاننده حیرت و شگفتی و سپاس در درون آدمی و سوق دهنده او به سوی ایمان به پروردگار باشند و اگر چنین نباشد فرد، کافر خوانده می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ۲۴۱).

اینک پس از اشاره به دو مفهوم متفاوت واژه «کفر» در آیات قرآن کریم، به بررسی نظر مترجمان می‌پردازیم تا بدانیم چه اندازه توجه به این دو مفهوم در ترجمه‌های قرآن کریم مورد نظر قرار گرفته است. البته لازم به ذکر است از آنجا که ابهامات در ترجمه واژه «کفر» متعلق به مواردی است که این واژه دارای مفهوم ناسپاسی است، در بررسی ترجمه‌های قرآن کریم تنها به چند نمونه از آیات در این دسته اشاره می‌کنیم:

(۱) اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ بَدَلُوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ كُفْرًا وَّ اَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ (ابراهیم/۲۸)

معادل فارسی	کفر	کفران	ناسپاسی	کافر شدن	کافر شدن و ناسپاس شدن
نام ترجمه کهن		ابوالفتوح	طبری، نسفی	اسفراینی	میبیدی
نام ترجمه معاصر	آیتی، بهرام‌پور، رهنما، فولادوند، الهی قمشه‌ای	مکارم، مشکینی	انصاری، معزی		

همان‌گونه که می‌بینیم برخی از ترجمه‌ها، واژه «کفر» را در این آیه شریفه به جای ناسپاسی به «کفر» معنا کرده‌اند. البته گزینه کفران نیز، اگرچه ترجمه صحیحی است، اما بهتر آن است که به ناسپاسی ترجمه شود چراکه کفران، واژه‌ای برگردان به فارسی نیست. همچنین بیان ناسپاسی و کافر شدن در ترجمه به صورت توأم، خود نشانگر سردرگمی مترجم درباره واژه «کفر» است که می‌بایست در ترجمه یکی از دو مفهوم ذکر شود.

(۲) فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ  
لِيَكْفُرُوا بِمَا ءَاتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَنَّوْا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (عنكبوت/ ۶۵ و ۶۶)

معادل فارسی	کفران	کافر شدن	انکار کردن	ناسپاسی	کفر فزودن	کفور
نام ترجمه کهن		طبری، ابوالفتوح		نسفی	میبدی	اسفراینی
نام ترجمه معاصر	آیتی، الهی قمشه‌ای	رهنما	مکارم، بهرام پور، فولادوند			

در این آیه نیز عبارت «لیکفروا» به معنای ناسپاسی ورزیدن است. چرا که بحث از نعمت‌هایی است که خداوند اعطا کرده و مردمان آنها را سپاسگزاری نمی‌کنند، در حالی که در برخی از ترجمه‌ها، این عبارت، به کافر شدن و انکار کردن ترجمه شده است.

(۳) وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (اسراء/ ۸۹)

معادل فارسی	کفرو	ناسپاسی	کفران	انکار	کافر	جحد و	انکار و
	طغیان (عناد)		نعمت		شدن	کفران	کفران
نام ترجمه کهن	نسفی	میبدی	ابوالفتوح		طبری	اسفراینی	
نام ترجمه معاصر	الهی قمشه‌ای	گرمارودی، رهنما، معزی، انصاری، آیتی		مکارم			مشکینی

در این آیه نیز سخن از عنایات خداوند به مردم در قرآن است، اما بیشتر مردمان به‌جای سپاسگزاری در مقابل الطاف الهی به ناسپاسی می‌پردازند. سردرگمی مترجمان در خصوص ترجمه این واژه نیز مشهود است؛ در حالی که اگر این واژه به ناسپاسی ترجمه شود، ترجمه دقیق بدست داده خواهد شد.

(۴) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

(بقره/۳۴)

معادل فارسی	کافران
نام ترجمه کهن	اسفرائینی، نسفی، ابوالفتح، میبدی، طبری، سوراآبادی
نام ترجمه معاصر	آیتی، الهی‌قمشه‌ای، بهرام‌پور، رهنما، فولادوند، مکارم، انصاری، معزی، گرمارودی

هنگامی که این آیه را در کنار سایر آیاتی که به جریان خلقت آدم و سجده فرشتگان اشاره دارند، - به خصوص در آیات ۱۰ تا ۱۷ سوره مبارکه اعراف- بررسی می‌کنیم، به نظر می‌رسد که در این آیه سخن از انکار موهبت‌هایی است که ابلیس از جانب خداوند دریافت داشته است نه انکار وجود خداوند. مثلاً این که خداوند او را از آتش آفریده اما انسان را از خاک؛ و به زعم او آتش برتر از خاک است. به همین دلیل شاید بتوان به قطع درخصوص این آیه گفت که در این جا سخن از انکار خداوند از سوی ابلیس نبوده، بلکه سخن از ادعای ناسپاسانه ابلیس است که موهبت خلقت خودش را از آتش، برتر از موهبت خداوند نسبت به انسان و خلقت او از خاک می‌داند. و در ادامه آیه از سوی خداوند تأکید می‌شود که در نتیجه چنین گمانی ابلیس از ناسپاسان نعمات الهی گردید. چرا که او به جای سپاسگزاری از این موهبت‌ها به گردنکشی و خودبینی پرداخته، آنچنان فریفته موقعیت خود شد، که گویی فراموش کرد که این موهبت‌ها از جانب خداست؛ به همین دلیل شاید بتوان گفت که سخن از کفر ابلیس، در حقیقت، اشاره به ناسپاسی او در مقابل عنایات الهی است که البته مخالفتی با تبدیل آن به بی-ایمانی در مراحل بعد ندارد و چنان‌که پیش از این گفتیم، معنای پوشیده داشتن نعمت، از معانی اولیه واژه «کفر» بوده که در لسان قرآن گاهی با تطور معنایی خود در قالب کفر به معنای بی‌ایمانی و نقطه مقابل ایمان مطرح شده است.

### نتیجه‌گیری و پیشنهاد

۱- واژه «کفر» در اصل به معنای ستر و پوشش است؛ معنای ناسپاسی نیز از همین جا برمی‌خیزد.

۲- در حقیقت معنای نخست این واژه، پوشاندن است که با تطور معنایی آن در ادبیات قرآن کریم، گاهی به صورت خاص در مقام انکار مقام ربوبی به کار رفته است؛ هر چند که معنای نخست واژه یعنی همان پوشاندن نعمت‌ها و ناسپاسی نیز، در بسیاری از آیات، دیده می‌شود.

۳- از آنجا که مشتقات مختلف واژه «کفر» به طور قطع و یقین در معنای خاصی (ناسپاسی یا بی‌ایمانی) به کار نرفته‌اند، شاید با توجه به موارد استعمال واژه «کفر» در قرآن کریم، بتوان گفت که، هر جا واژه «کفر» یا مشتقات آن در رابطه با نعمت‌ها و مواهب خداوندی بر انسان به کار می‌رود، معنای ناسپاسی، و هر جا که در نقطه مقابل ایمان و موارد وابسته به آن استعمال می‌شود، به معنای بی‌ایمانی است. به همین دلیل جایگزین ساختن معنای ناسپاسی در ترجمه واژه «کفر»، در تمام این دسته از آیات به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

(۱) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ (ابراهیم/۲۸)

آیا ندیده‌ای آن کسان را که در برابر نعمت خدا ناسپاسی کردند و مردم خود را در دیار هلاک فرود آوردند؟

(۲) فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَنَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (عنکبوت/۶۵ و ۶۶)

چون به کشتی نشستند خدا را با اخلاص در دین او خواندند و چون نجاتشان داد و به خشکی آورد، شرک آوردند. بگذار تا به آنچه به آنان داده‌ایم ناسپاسی کنند و بگذار تا برخوردار شوند، زودا که بدانند.

(۳) وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (اسراء/۸۹)

و به راستی در این قرآن از هر گونه مثلی، گوناگون آوردیم، ولی بیشتر مردم جز به ناسپاسی رونمی آورند.

(۴) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ  
(بقره/۳۴)

و چون به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده برید، پس سجده بردند جز ابلیس [که] سربپیچید و تکبر ورزیده، و از ناسپاسان گردید.

### منابع:

- قرآن کریم.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق، چاپ سوم.
- الأزهري، أبو منصور محمد بن أحمد، معجم تهذيب اللغة، تحقيق رياض زكي قاسم، دار المعرفة، بيروت، ۱۴۲۲ق.
- اسفرايینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵، چاپ اول
- ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید، نشر فرزانه، ۱۳۷۸، چاپ اول
- البخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۱ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- بلاشر، رژی، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد بن بلعمی، تاریخ بلعمی (تکمله و ترجمه تاریخ طبری)، تصحیح محمد تقی بهار، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، تهران، ۱۳۴۱.
- جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن کریم، ترجمه فریدون بدره‌ای، توس، تهران، ۱۳۸۶، چاپ دوم.
- حسین، طه، من تاریخ الأدب العربی، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۷۰م.
- رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن مشهور به تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
- الراغب الإصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دار العلم/الدار الشامیة، دمشق/بیروت، ۱۴۱۲ ق، چاپ اول.

- رضا، محمدرشید، المنار، بیروت، دارالمعرفة، بی تا
- الزمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، دارالكتاب العربي، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- الزوزنی، الحسین بن أحمد، شرح المعلقات السبع، قم، منشورات أرومیه، ۱۴۰۵ هـ.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سور آبادی، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۸۰ش، چاپ اول.
- سیوطی، جلال‌الدین، المتوکل (ریشه یابی واژه‌ها در قرآن) ترجمه محمدجعفر اسلامی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- طبری، محمد بن جریر، ترجمه تفسیر طبری، تحقیق حبیب یغمایی، توس، تهران، ۱۳۵۶.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ق، چاپ دوم.
- فروه‌وشی، بهرام، فرهنگ فارسی به پهلوی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۲.
- فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن، دار القرآن الکریم، قم، ۱۳۷۸.
- فیض کاشانی، ملا محسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ق.
- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۰.
- کمال‌الدین، حازم علی، معجم مفردات سامی فی اللغة العربیة، مکتبة الآداب، ۱۹۹۳م.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- مشکور، محمد جواد، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، تهران، ۱۳۵۷.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، تحقیق هیأت علمی دارالقرآن کریم، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۸۰.
- المبیدی، أبو‌الفضل رشیدالدین، کشف الأسرار و عدة الأبرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.
- نسفی، ابو‌حفص نجم‌الدین عمر، تفسیر نسفی، تصحیح عزیزالله جوینی، سروش، تهران، ۱۳۷۶.

ECY= Dictionnaire du Coran, sous la direction de Mohammad Ali Amir-Moezzi,  
Robert Laffant, Paris, 2007  
EI<sup>2</sup> = Encyclopedia of Islam.  
EQ= Encyclopedia of The Quran  
ER= Encyclopedia of The Religion  
MacKenzie, D. N. , A Concise Pahlavi Dictionary, London, 1971